

بررسی تطبیقی اصول و روش‌های تبلیغی در قرآن و عهد جدید

عباس همامی^۱

محسن زارعی جلیانی^۲

چکیده

آنچه در این نوشتار می‌آید، بررسی تطبیقی اصول و روش‌های تبلیغی قرآن کریم و عهد جدید است. هدف از این پژوهش ارائه راهکارها و روش‌های تبلیغی موفق است که مورد توجه این دو آیین مقدس است. آشنایی با عهد جدید از این جهت حائز اهمیت است که مسیحیت از ادیان ابراهیمی به شمار رفته و در متون قرآن و سنت از محتوای این کتاب یاد شده و در مواردی نیز مشترکات محتوایی در آنها به چشم می‌خورد. هر چند باید توجه داشت قرآن از رهیافت تحریف در آن مصون بوده است؛ اما اناجیل موجود، بقایایی از تعالیم حضرت مسیح را در بر دارد. کلید واژه‌ها: قرآن، عهد جدید، اناجیل، تبلیغ

۱. طرح مسئله

دو عامل در رشد و گسترش دین مؤثر است: یکی تحمل سختی‌ها و آزار و دیگری تبلیغ. قرآن حاوی آیاتی است که در عین زیبایی، شیوه‌های ناب تبلیغی را به انسان‌ها آموزش می‌دهد و لذا هر آیه تبلیغی قرآن، یک یا چند شیوه را دارا است و تاریخ زمان جاهلیت نشان می‌دهد که در هدایت انسان‌ها بسیار موفق بوده است؛ که اگر نقش پیامبر(ع) را در چگونگی تبلیغ و هدایت مردم نادیده بگیریم نشان از حکمت و درایت آورنده قرآن دارد.

هم چنین در بین ادیان آسمانی، مسیحیت نیز در امر تبلیغ دین از پیشرفت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است. البته این مطلب را نباید از نظر دور داشت که معجزه خاتم قابل مقاسه با

۱. استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی و نیمه وقت واحد تهران شمال

۲. فارغ‌التحصیل دکتری علوم قرآن و حدیث از واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی و عضو هیئت علمی واحد کازرون

هیچ کتاب دیگری نیست؛ چون تنها کتابی است که با استناد به دلالتی از خود قرآن (از جمله: الحجر، ۹ و فصلت، ۴۱ و ۴۲)، روایات (از جمله روایت ثقلین)، تحلیل تاریخی در چگونگی ثبت و تدوین قرآن و اجماع علما دستخوش تحریف نشده است (برای مطالعه بیشتر نک: صیانه القرآن من التحریف) که در صورت وقوع تحریف در آن افاده اعجاز و جاوید بودن نمی کند؛ اما با نگاهی اجمالی به دیگر ادیان مشاهده می شود که خود متمسکین به دیگر شرایع بر تحریف کتاب‌هایشان صحنه گذاشته اند و در این بین مسیحیت نیز از این قاعده مستثنی نیست. به اعتقاد خود مسیحیان هیچ یک از کتاب‌ها، نامه‌ها و حتی انجیل‌های چهارگانه عهد جدید به صورت نوشته از سوی خدا فرود نیامده است؛ چنان‌که هیچ یک از نوشته‌های عهد جدید تالیف عیسی (ع) نیست. تقریباً تمام مورخان بر این باورند که پس از مرگ عیسی تعدادی از شاگردان وی کلمات و سخنان او را به رشته تحریر در آوردند و یاد داشت‌های تاریخی بر آن افزودند. ناسازگاری‌های اناجیل با اصول و قوانین قطعی علمی، ناسازگاری آیات با یکدیگر و مسائل بی‌شمار دیگری از تناقضات، گروهی از پژوهشگران مسیحی را به این نتیجه رسانده است که کتاب مقدس تحریف شده است. سلز یکی از فلاسفه مسیحی، اصول عقاید مسیحی را مورد نقد و بررسی قرار داده و با لحنی تند و خشن می گوید: «بعضی از مؤمنان در حالتی شبیه به مستی سه چهار بار و حتی بیش‌تر متن اصلی انجیل‌ها را برای زدودن اتهام از آنها تغییر داده اند؛ اما در عین حال انجیل‌های کلیسایی با وجود تحریف‌های بسیار و دستکاری‌های فراوان هنوز بر از تناقض است» (بریان، ۴۳) یا در جای دیگری تولستوی محقق بر تلاش مسیحی می گوید: «انجیل‌ها منابع آلوده ای هستند که مورخ نمی تواند جز با دقت و زحمت بسیار به آئین مسیح دست یابد؛ به همین جهت باید چشم را بر روی این کتاب‌ها بسته و از آنها سودی نبرد» (همان‌جا). اعتقاد به تحریف کتاب مقدس آن‌چنان در میان مسیحیان رواج یافته است که مونتگمری وات می کوشد دلالت آیات قرآن بر تحریف کتاب مقدس را محدود نماید. او با پذیرش این نکته که آیاتی از قرآن بر تحریف کتاب مقدس دلالت دارد می نویسد: «این آیات دلالت بر تحریف کلی کتاب مقدس ندارد».

آنچه که قابل ذکر است، این است، حضرت عیسی از جانب خداوند برای هدایت بنی اسرائیل کتابی آورد که انجیل نام گرفت. ایشان در مدت زمانی که به رسالت در میان مردم

می‌پرداخت، مضامین این کتاب را برای مردم می خواند و از آنان می خواست که آنها را در زندگی خود اجرا کنند. هنگامی که به فرمان خدا از میان مردم به آسمان عروج کرد، جامعه مسیحیت گرفتار اختلافات و انحرافات بسیاری شد و تعالیم انجیل مورد بی‌مهری قرار گرفت. در این حوادث متن اصلی انجیل مفقود شد و پس از مدتی علمای مسیحی، به نوشتن مطالب انجیل همراه با سیره و تاریخ مسیحیت پرداختند و بدین ترتیب اناجیل متولد شدند (برای مطالعه بیشتر نک: پژوهش‌های قرآنی، ۳۱۸/۱۸).

به هر حال با توجه به برخی اشتراکات محتوایی در قرآن و عهد جدید در این پژوهش سعی شده است، بین اصول و شیوه‌های تبلیغ در قرآن و عهد جدید مقایسه‌ای صورت دهیم تا از این رهگذر با راهکارهای تبلیغی این دو آیین آشنا شویم. در این پژوهش، ابتدا با استفاده از آیات قرآن کریم روش‌های تبلیغی را استخراج کرده‌ایم و آنگاه نظایر آنها را در کتاب مقدس یافته‌ایم و برای تبیین مطلب به کتب روایی و تفاسیر شیعه و اهل سنت مراجعه نموده‌ایم.

۲. اهمیت تبلیغ در اسلام و مسیحیت

در جهان امروز که بحران‌های فرهنگی در صدد تهی کردن انسان‌ها از معنویت‌اند، تبلیغ دین و ارزش‌های نشأت گرفته از آن به جهت مقابله با این بحران‌ها ضرورت ویژه‌ای یافته است. ادیان آسمانی به این امر اهتمام فراوان داشته‌اند و به خصوص دو مکتب اسلام و مسیحیت در این میان موفقیت چشم‌گیری داشته‌اند. در ارزش تبلیغ در دین مقدس اسلام همین بس که قرآن کریم علت برتری مسلمانان بر سایر امم را امر به معروف و نهی از منکر و در یک کلام، تبلیغ می‌داند: «کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله» (آل عمران، ۱۱۰) و خداوند داعی الی الله را تحسین می‌نماید: «و من أحسن قولاً ممن دعا إلی الله...» (فصلت، ۳۳) .

در مکتب مسیحیت نیز، همان گونه که در عهد جدید مشاهده می‌شود، حضرت عیسی (ع) برای هدایت مردم سفرهای بسیاری نموده و در این سفرها همواره به موعظه و هدایت انسان‌ها پرداخته‌اند. در انجیل برنابا از قول حضرت مسیح نقل شده است: «چنان‌که بر انسان واجب است که اموال خود را در خدمت خدای صرف کند. همچنین واجب است بر او که تعلیم را

صرف نماید؛ بلکه این واجب‌تر است بر او؛ زیرا سخن را توانایی بود، بر این‌که نفسی را وادار کند بر توبه در حینی که اموال نمی‌تواند که بر مرده زندگی را برگرداند؛ بنا بر این هر کسی که قدرت داشته باشد، بر مساعدت فقیری و او را مساعدت ننماید تا او از گرسنگی بمیرد، قاتل است؛ لیکن قاتل بزرگ‌تر کسی است که با سخن خدای قدرت دارد بر برگرداندن گنهکار به توبه و او را برنگرداند؛ بلکه می‌ایستد؛ چنان‌که خدای می‌فرماید: «مثل سنگ گنگ» (برنابا، ۱۹۶/۶ و ۷ و ۸). همچنان که در این عبارت مشاهده می‌شود، حضرت تبلیغ دین را امری واجب و ضروری معرفی می‌نماید.

۳. اصول و روش‌های تبلیغی در قرآن و عهد جدید

با تفحص در آیات قرآن کریم و عهد جدید، اصول و روش‌های تبلیغی مشترکی را می‌توان استخراج نمود که عبارت‌اند از:

۱. اصل تکلیف‌پذیری

آیاتی از قرآن کریم، نشانگر اهتمام این کتاب مقدس به ایجاد مسؤلیت و تکلیف‌پذیری برای انسان‌ها به منظور انجام تکالیفشان است. برای نمونه می‌فرماید: «این‌که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست» (النجم، ۳۹).

تکلیف‌پذیری اصلی لاینفک از زندگی اجتماعی است. بنا به تفسیر کاشف: «این‌که بتوان زندگی اجتماعی انسان را بدون مسؤلیت‌پذیری و التزام به آن تنظیم کرد امری است محال» (مغنیه، ۹۰/۴)؛ لذا اهتمام به این اصل در تبلیغات نتیجه مفید خواهد داشت.

در عهد جدید نیز به این اصل اشاره شده است: «گمان مکنید که من آمده‌ام که از هم بیاشم و برطرف کنم ناموس یا شریعت پیغمبران را. نیامده‌ام برای از هم پاشیدن؛ بلکه آمده‌ام برای آن‌که کامل کنم ناموس را» (متی ۸/۵). پس باید انسان‌ها را مسؤلیت‌پذیر و تکلیف‌پذیر تربیت کرد.

تکالیفی که خداوند رحمان به انسان‌ها واگذار کرده است عبارت‌اند از: تکلیف در برابر خدا که اطاعت و عبادت او است (الذاریات، ۵۶)، تکلیف انسان در برابر خودش در رساندن خویش

به کمال و سعادت (النجم، ۲۹)، تکلیف در برابر خلق خدا و مؤمنین به منظور اتحاد و تعاون (المائدة، ۲)، تکلیف در برابر پدر و مادر مبنی بر احسان به ایشان (الاسراء، ۲۳ و ۲۴) و بسیاری تکالیف دیگر که التزام به آنها تضمین‌کننده سعادت فرد است. این اصل شیوه‌هایی دارد که عبارت‌اند از:

۳.۳.۱. شیوه فریضه‌سازی

خداوند متعال برای واگذاری تکلیف به انسان‌ها، آنان را به انجام فرایض و حدودی ملزم فرموده است. این فرایض یا عبادی است مانند نماز: «واقموا الصلوة» (البقرة، ۴۳) روزه: «کتب علیکم الصیام» (البقرة، ۱۸۳) یا تقوای الهی: «اتقوا الله» (الحشر، ۱۸) و ... یا در ضمن عبادت اجتماعی است؛ مانند جهاد: «جاهدوا فی سبیله» (المائدة، ۳۵) یا امر به معروف و نهی از منکر (ال عمران، ۱۰۴)، یا قصاص (البقرة، ۱۷۸) یا زکات (التوبة، ۶۰) و ... یا اطاعت از خدا، پیامبر و ولی امر است (النساء، ۵۹).

در تعالیم مسیحیت نیز استفاده از این شیوه به چشم می‌خورد. برای نمونه آمده است: «شما را صبر لازم است تا اراده خدا را به جا آورده وعده را بیاید» (عبرانیان، ۲۶/۱۰) یا در جای دیگر در اناجیل آمده است: «کسی که عمل می‌کند، برای رضای پدر من که در آسمان‌هاست داخل می‌شود در ملکوت آسمان‌ها» (متی، ۱۴/۷) یا درباره نماز و روزه از قول حضرت مسیح آمده است: «هرگاه نماز می‌گذارید، پس نباشید مانند ریاکاران ... لیکن روزه بدار برای پدر خود که پنهان است» (متی، ۲۵/۶).

در پی انجام همین فرایض است که انسان‌ها راه سعادت را یافته و در پیش می‌گیرند.

۳.۳.۲. شیوه مواجهه با نتیجه عمل

خدای تعالی همواره انسان‌ها را به نتایج اعمالشان آگاه می‌گرداند تا در سایه آن، با انجام تکالیف خود به سعادت دست یابند: «پس هر که هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند آن را خواهد دید و هر که هم‌وزن ذره‌ای بدی کند، آن را خواهد دید» (الزلزله، ۷ و ۸).

در تعالیم مسیحیت نیز آمده است: «اگر در این دنیا به زندگی خود دل ببندید، آن را بر باد خواهید داد؛ ولی اگر از جان و زندگی خود بگذرید، به جلال و زندگی جاوید خواهید رسید» (یوحنا، ۱۲/۲۵) یا در جای دیگر آمده است: «هر کس حامل بار خود خواهد شد» (غلاطیان ۵/۶).

در انجیل برنابا از قول حضرت مسیح خطاب به یکی از حواریون آمده است: «ای برادر بر تو واجب است، هنگامی که در میان قوم خطبه می خوانی این عبارت را چنین تفسیر کنی که خدا به انسان وقتی که کار نیکو کند، چنان و چنین چیزها می بخشد» (۲۳/۱۸۲).

۳.۱.۳. شیوه تحریک ایمان

قرآن کریم مؤمنان را با عبارت «إن كنتم مؤمنين» نسبت به تکالیفشان متذکر می سازد تا زمینه هدایشان فراهم شود. برای مثال در مورد جهاد می فرماید: «چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که فرستاده [خدا] را بیرون کنند، و آنان بودند که نخستین بار [جنگ را] با شما آغاز کردند، نمی جنگید؟ آیا از آنان می ترسید؟ با این که اگر مؤمن آید، خدا سزاوارتر است که از او بترسید» (التوبة، ۱۳). فخر رازی در تفسیر این آیه می گوید: «معنای "إن كنتم مؤمنين" این است که اگر نجنگید، مؤمن نیستید» (فخر رازی، ۲۳۵/۱۵).

در مورد ترس از خدا می فرماید: «در واقع، این شیطان است که دوستانش را می ترساند؛ پس اگر مؤمن آید، از آنان مترسید و از من بترسید» (آل عمران، ۱۷۵) و نیز بسیاری آیات دیگر که با این عبارت پایان می آید، حاوی شیوه تحریک ایمان است.

در عهد جدید آمده است: «شاگردان در خلوت به نزد یسوع رفته و گفتند به او که چرا ما قادر نیستیم که بیرون کنیم شیطان را؟ گفت: به جهت آن که ایمان شما کم است حق را، می گویم به شما اگر می بود برای شما ایمان به قدر دانه خردل، اگر می گفتید این کوه که از اینجا به جای دیگر برو حرکت می کرد کوه» (متی، ۱۷/۵۴) یا در جای دیگر آمده است: «ای گروه کم ایمان اهتمام مکنید در این هنگام و مگوئید که چه چیز بخوریم یا چه چیز بیاشامیم» (متی ۲/۶). تعبیر حضرت مبنی بر کم ایمان بودن ایشان شیوه ای است که برای تحریک ایمان از آن استفاده شده است.

۳.۳.۲. اصل تحول باطن

یکی از اصول مبتنی بر آگاهی انسان ها که خداوند برای هدایت و سعادت بشر به کار گرفته است، اصل تحول باطن است. در نتیجه انقلاب درونی و ایمان است که رحمت الهی شامل حال انسان می شود: «اگر خداوند در دل های شما خیری سراغ داشته باشد، بهتر از آنچه از شما گرفته به شما عطا می کند و بر شما می بخشد» (الانفال، ۷۰).

درباره همین اصل است که تفاوت اسلام و ایمان بیان می شود. علامه طباطبایی (ره) در این باره می فرماید: «ایمان معنایی است قائم به قلب و از قبیل اعتقادات است و اسلام معنایی است قائم به زبان و اعضا» (همو، ۳۶۷/۱۸)؛ لذا تحول باطن همان ایجاد ایمان است.

در تعالیم مسیحیت نیز این اصل در نظر گرفته شده است و ارزش هر کس به ایمان اوست. در انجیل متی آمده است: «عیسی به یوزباشی گفت: برو بر وفق ایمان تو را عطا می شود» (متی، ۱۳/۸) یا در جای دیگر آمده است: «طلب کنید اول مرتبه ملکوت خدا و احسان او را» (متی، ۱۲/۶) و یا می فرماید: «اگر زیاده نباشد، عدالت شما بر عدالت نویسندگان و فریسیین، داخل نمی شوید در ملکوت آسمان ها» (متی، ۸/۴). استفاده از این عبارات در کلمات حضرت در جهت ایجاد انقلاب درونی و تحول باطن در اصحابش به کار رفته است. اصل تحول باطن با دو شیوه اعمال می شود:

۳.۳.۱. روش دعوت به ایمان

ایمان یعنی باور و اعتقاد قلبی و یا به عبارت دیگر «ایمان عبارت است از اطمینان به چیزی در قلب که مرکز و مدار حیات است» (یزدی، ۲۵).

بروز ایمان در عمل است و ایمان انواعی دارد که مهم ترین آنها ایمان به خداوند است. در قرآن مجید آمده است: «بگوئید به خدا ایمان آورده ایم» (البقرة، ۱۳۶). همان گونه که در تعالیم مسیحیت آمده است: «عادل به ایمان زیست خواهد نمود و اگر مردد شود، نفس من با وی خوش نخواهد شد» (عبرانیان ۳۸/۱۰).

ایمان مصداق دیگری نیز دارد که عبارت است از: ایمان به رسول، ایمان به قرآن، ایمان به غیب و ملائکه و ایمان به روز قیامت که در قرآن کریم بسیار دیده می‌شود و در عهد جدید نیز پرکاربرد است.

۳.۲.۳. ایجاد بصیرت

شیوه دیگری که خداوند متعال برای دگرگونی در باطن انسان‌ها به کار گرفته است، ایجاد بصیرت است. این بصیرت با استفاده از قرآن به دست می‌آید: «این [کتاب] برای مردم بینش‌بخش و برای قومی که یقین دارند، رهنمود و رحمتی است» (الجاثیه، ۲۰). هم چنین آیاتی از قرآن کریم آسمان و زمین، کوه‌ها، گیاهان و ... را وسیله بصیرت و بینایی برشمرده است (ق، ۶-۸).

در آیین حضرت مسیح (ع) نیز به بیش و بصیرت توجه شده است. لذا در انجیل متی آمده است: «خوشا به حال چشمان شما زیرا که می‌بینند و گوش‌های شما زیرا که می‌شنوند» (متی، ۱۳/۱۶) که کنایه از دیدن و شنیدن باطنی است.

۳.۳.۳. اصل تعقل

اصل تبلیغی دیگر که در قرآن کریم و عهد جدید مورد توجه قرار گرفته اصل تعقل است. اهمیت این اصل از آنجاست که در اثر فقدان نیروی تعقل، انسان اسیر حیوانیت خود شده، از هر جنبه‌ای پست‌تر می‌شود: «قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا کران و لالانی اند که نمی‌اندیشند» (الانفال، ۲۲) و در پرتو نیروی عقل است که انسان این جهان را در خدمت آخرت و مقدمه آن دانسته، به دنیا دل نمی‌بندد: «و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست، و قطعاً سرای بازیسین برای کسانی که پرهیزکاری می‌کنند، بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟» (الانعام، ۳۲).

به تعبیر امام صادق (ع): «عقل آن چیزی است که به وسیله آن خداوند رحمان پرستش می‌شود و بهشت با آن به دست می‌آید» (کلینی، ۱۱/۱). هم چنین در عهد جدید آمده است: «تفکر کنید در شکوفه‌های درختان که چگونه تربیت می‌یابد» (متی، ۱۲/۶) یا در جای دیگر

آمده است: «بوده باشید دانایان و خوب فکر کنید» (متی، ۲۷/۱۰) که این عبارات نشان دهنده اهتمام به این اصل است.

روش‌هایی برای دعوت به تعقل می‌توان نام برد که عبارت‌اند از:

۳.۳.۱. استفاده از حکمت در دعوت

تعلیم حکمت از شیوه‌های تبلیغی است که در تعالیم آسمانی برای دعوت مردم به تعقل به کار رفته است. خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید: «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن» (النحل، ۱۲۵).

در تعریف حکمت علامه طباطبایی (ره) گفته‌اند: «حکمت عبارت است از رأی عقیده‌ای که در صدقش محکم باشد و کذبی در آن نباشد و نفعش هم محکم باشد؛ یعنی ضرری به دنبال نداشته باشد» (طباطبایی، ۱۹/۳۱۳).

حکمت شامل تمامی معارف مربوط به اصول و فروع دین است که لازمه تشخیص نیک و بد است؛ لذا قرآن کریم حکمت بالغه نامیده شده است (القدر، ۴ و ۵).

در عهد جدید به این موضوع اهمیت داده شده است: «چون تمام کرد یسوع امر خود را برای دوازده شاگرد، حرکت کرد از آن مکان تا تعلیم کند مردم را و دعوت کند در شهرهای ایشان» (متی، ۱۱/۳۰) یا در جای دیگر آمده است: «یسوع چون تمام کرد این نصیحت را حیران شدند آن گروه از تعلیم کردن او، برای آن‌که او در تعلیم مردمان مانند کسی بود که پادشاه باشد» (متی، ۱۴/۷).

۳.۳.۲. طرح سؤال

واژه سؤال به معنای پرسش کردن است که عامل بسیار مهمی برای بیداری ذهن و قوه تعقل انسان است. روحیه حقیقت‌جویی یکی از ابعاد فطرت در آدمی است و بشر به واسطه این خصیصه موجودی کنجکاو و جستجوگر است و لذا برای ارضای آن می‌پرسد.

در امر تبلیغ نیز این شیوه کاربرد دارد که اهمیت به کارگیری آن را در طرح مسائل بسیار مهم تاریخی و اجتماعی در قرآن به صورت سؤالی می‌توان درک کرد. افزون بر این‌که قرآن

کریم انسان‌ها را به سؤال کردن و یافتن پاسخ فرا می‌خواند: «فاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (النحل، ۴۳) و بدین وسیله زمینه تعقل را در آنان فراهم می‌آورد. عهد جدید نیز به شیوه پرسیدن انسان‌ها را به تفکر وادار می‌نماید. برای مثال در انجیل متی آمده است: «سؤال کنید تا داده شوید، طلب کنید تا بیابید، بگویید در را تا گشوده شود برای این‌که هر کس سؤال کند می‌گیرد و هر کس طلب کند می‌یابد و هر کس بگوید دری را، گشوده می‌شود برای او» (متی، ۹/۷). همچنین داستان سؤال‌های حضرت عیسی از کاهنان که در انجیل متی آمده، نشانگر اهتمام حضرت مسیح به این شیوه است (برای نمونه متی، ۶۸/۲۱).

۳.۳.۳. استفاده از جدال احسن

شیوه جدال احسن در برانگیختن تعقل انسان‌ها بسیار مؤثر است. لذا قهرمان توحید بدین وسیله با سردمداران شرک و بت پرستی مواجه کرده و آنان را شکست داده است.

جدال احسن شیوه‌ای از استدلال است که در آن بر مقدمات مسلم تکیه شده، از سخن و عقاید طرف مقابل در رد نظریه اش استفاده می‌شود. پس «هدف از جدال احسن، الزام و وادار کردن مخاطب به پذیرش عقیده و دست برداشتن از نظر خود است» (خزایی، ۳۳).

خداوند رحمان در آیاتی از قرآن کریم پیامبر (ص) را دعوت به استفاده از این شیوه می‌کند: «وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (النحل، ۱۲۵) و انجیل از جدال غیر احسن نهی می‌کند: «بَا هِيَج كَس جِر وَ بَحْث نَكْنِيْد تَا اَنْجَا كَه مَمْكَن اَسْت بَا مَرْدَم دَر صِلْح وَ صَفَا بَه سَر بَرِيْد» (رومان، ۱۸/۱۲). یا در جای دیگر آمده است: «و کسی که قبول نکند قول شما را و نشنود کلام شمار را بیرون آی از خانه یا شهر او و بیفشانید گرد را از پاهای خود» (متی، ۲۶/۱۰). البته اگرچه حضرت مسیح از جدال غیر احسن نهی نموده، اما در موارد زیادی در عهد جدید داستان مجادلات حضرت عیسی با فریسیین آمده است (از جمله متی، ۴۵/۱۵).

۳.۳.۴. دعوت به تزکیه

از شیوه‌های ناب برانگیختن اندیشه در انسان‌ها دعوت به تزکیه است. تزکیه یعنی پاک کردن نفس از تعلقات مادی که نتیجه آن رستگاری است. «قَدْ اُفْلِحَ مَنْ زَكَّاهَا» (الشمس، ۹). لذا بخشی

از روش‌های تبلیغی اسلام، مهار طغیان‌های نفسانی و در نتیجه تزکیه است که در کنار تعلیم کتاب و حکمت از اهداف ارسال رسل برشمرده شده است: «اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد» (الجمعه، ۲). ابوالفتح رازی منظور از تزکیه در این آیه شریفه را دعوت انسان‌ها به اخلاق، رفتار و افعالی می‌داند که به وسیله آن زکی و پارسا شوند» (همو، ۲۲۶/۲) تا وقتی نفس آدمی از لوث انحرافات و معاصی پاک نشود نمی‌تواند اندیشه صحیح داشته باشد و از همین روست که در اناجیل نیز دعوت به تزکیه شده است: «به زودی دنیا به پایان خواهد رسید پس فکر خود را پاک سازید و خویش‌ن‌دار باشید تا بتوانید دعا کنید» (اول پطرس، ۷/۴) یا در جای دیگر آمده است: «در این وقت گفت یسوع به شاگردان که هر کس که خواهد متابعت کند مرا، باید که مخالفت کند با خواهش نفس خود» (متی، ۵۲/۱۶).

۳.۳.۵. مقایسه کردن

در این شیوه تبلیغی با مقایسه امور متضاد به شرط مشخص بودن مرز آنها از یکدیگر، جرقه‌ای به سوی درک حقیقت در ذهن جستجوگر و خلاق انسان ایجاد می‌شود که نتیجه اش تعقل و اندیشه ورزی است. برای نمونه در قرآن کریم رشد و غی از یکدیگر تمیز داده شده است: «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (البقره، ۲۵۶) که در پی آن انسان به تفکر می‌افتد و راه صحیح را می‌یابد. در تعالیم حضرت مسیح (ع) نیز این شیوه تبلیغی دیده می‌شود. برای مثال ازدواج با مجرد مقایسه شده است: «اگر پرهیز ندارند نکاح کنند؛ زیرا که نکاح از آتش هوس بهتر است» (اول قرتیان، ۹/۷) یا در جای دیگر آمده است: «کسی که عمل نکند به این وصیت‌های کوچک و تعلیم کند به مردمان عمل نکردن را، خوانده می‌شود در ملکوت آسمان‌ها کوچک و کسی که عمل کند و تعلیم کند این وصایا را خوانده می‌شود بزرگ در ملکوت آسمان‌ها» (متی، ۸/۴) یا در جای دیگر آمده است: «قادر نیست درخت نیکو که بیرون آورد میوه بد و درخت بد نمی‌تواند بیرون آورد میوه نیکو» (متی، ۱۴/۷).

۳.۳.۴. اصل تذکر

با عنایت به این که آشنایی فطری انسان با خداوند گاهی در معرض فراموشی قرار می‌گیرد، باید فطرت خفته را با تذکر بیدار کرد. جایگاه این اصل در تبلیغات اسلامی تا آنجاست که خداوند وظیفه پیامبر(ص) را تنها تذکر دانسته است: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (الغاشیه، ۲۱) و قرآن کریم تذکره است: «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ» (الانسان، ۲۹).

در معنای تذکره طبرسی آورده است: «تذکره یعنی یادآوری و اندرز که به وسیله آن آخرت یادآوری می‌شود» (همو، ۱۰ و ۶۲۶/۱) و با این وسیله است که انسان‌ها به اصل وجودی خویش رجوع کرده، در مسیر هدایت گام برمی‌دارند.

این اصل در مسیحیت نیز مورد استفاده قرار گرفته است: «چنان‌که می‌دانید که هر یکی از شما را چون پدر، فرزندان خود را نصیحت و دلداری می‌نمودیم و وصیت می‌کردیم که رفتار بکنید به طور شایسته خدایی که شما را به ملکوت و جلال خود می‌خواند» (اول تسالوکیان، ۱۱/۲ و ۱۲) همچنین در جاهای متعددی از اناجیل از قول حضرت مسیح تذکرات زیادی خطاب به مردم آمده است (از جمله: متی، باب پنجم تا هشتم).

اصل تذکر شیوه‌هایی دارد که عبارت‌اند از:

۳.۳.۴.۱. یادآوری نعمت‌ها

یکی از شیوه‌های تبلیغی که با اصل تذکر مرتبط است، یادآوری نعمت‌هاست. نعمت، بنا بر آنچه در تاج العروس آمده است: «منفعتی است که برای خیر رساندن به دیگران انجام شده باشد» (تاج العروس، ذیل نعمت).

با یادآوری نعمت‌های خداوند است که انسان به خودش آمده، جایگاه خویش را در عالم هستی می‌یابد و در نتیجه منعم را عبادت می‌کند. برای نمونه در سوره الرحمن، نعمت‌های بسیاری بر شمرده شده است که به قصد یادآوری و هدایت انسان‌هاست: نعمت‌هایی از قبیل: قرآن، خلقت انسان، علم بیان، خورشید، ماه، گیاهان و درختان، آسمان و ... (الرحمن، ۲ به بعد).

یا در جایی دیگر نعمت وحدت(آل عمران، ۱۰۳)، آزادی(الانفال، ۲۶)، پیروزی (الاحزاب، ۹)، نبوت(المائده، ۲۰)، روزی(فاطر، ۳)، توبه(التوبه، ۱۰۴)، امنیت(یوسف، ۹۹) و ... بیان می‌شود که همگی به منظور متذکر شدن مردم و تبیین تکالیفشان است. در کتاب مقدس نیز این شیوه به کار گرفته شده است. مثلاً وجود آب در دسترس مردم یکی از نعمت‌ها محسوب می‌شود که در انجیل یوحنا بدان اشاره شده است(یوحنا، ۴/۱۴).

۳.۳.۴.۲. موعظه حسنه

یکی دیگر از شیوه‌های تذکر، موعظه حسنه است. موعظه بنا به تعریفی که در لسان العرب آمده، نصح و اندرز دادن به عاقبت امور است(ابن منظور، ۳۴۵/۱۵) و به قول راغب «بازداشتنی که همراه با ترس باشد» (راغب، ۵۲۷).

خداوند تبلیغ همراه با این شیوه را از پیامبر(ص) می‌خواهد: «ادع إلى سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه» (النحل، ۱۲۵). یا به کارگیری چنین روشی می‌توان امید به متذکر شدن انسان‌ها داشت و لذا خداوند بهترین واعظ است که اندرزی چون قرآن را نازل فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا يَعْظُكُمُ بِهِ» (النساء، ۵۸).

به کارگیری شیوه موعظه حسنه در تبلیغات مسیحیت نیز دیده می‌شود. آن حضرت برای هدایت مردم مواعظ بسیاری آورده است. برای مثال در کتاب مقدس آمده است: «نصیحت من این است که برای خوراک و پوشاک غصه نخورید. برای همین زندگی و بدنی که دارید شاد باشید» (متی، ۲۵/۶) یا در جای دیگری از عهد جدید آمده است: «آمد به خدمت یسوع مردی و گفت: ای معلم چکار کنم از کارهای شایسته که سبب حیاط دائمی شود؟ (مسیح جواب داد): اگر می‌خواهی داخل شوی در حیاط دائمی، محافظت کن وصیت‌های من را» و بعد از قول حضرت عیسی مواعظی را خطاب به این مرد نقل می‌کند(متی، ۱۹-۶۱).

البته هر موعظه‌ای نیکو نیست و لذا باید موعظه ویژگی‌هایی داشته باشد تا مؤثر واقع شود. از جمله این‌که پنهانی و بلیغ و رسا باشد و نیز در طرف مقابل زمینه ایجاد شده باشد.

۳.۴.۳. عبرت آموزی

از دیگر شیوه‌های تبلیغ در تعالیم آسمانی که خداوند برای بیداری انسان‌ها از آن استفاده کرده است، عبرت آموزی است؛ یعنی پند گرفتن از یادآوری گذشته محسوس برای ساختن آینده یا عبور کردن از صفات بد به صفات خوب (جوادی آملی، ۱۳۲).

خداوند وجود بقایای کشتی نوح را مایه عبرت می‌داند: «به راستی آن [سفینه] را برجای نهادیم [تا] عبرتی [باشد]» (القمر، ۱۵) و یا نجات جسد فرعون از آب، عبرت آیندگان است (یونس، ۹۲).

در سایه همین عبرت پذیری است که انسان به فطرت خویش باز می‌گردد و هدایت می‌شود؛ لذا نگاه مؤمن به دنیا باید به دیده عبرت باشد؛ چنان که امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: «مؤمن به دنیا به دیده عبرت می‌نگرد» (سید رضی، ح ۳۴۷).

شیوه عبرت آموزی در آیین مسیحیت نیز به کار رفته و سرگذشت گروهی از مردم مایه عبرت دیگران می‌شود: «آنانی که جهان لایق ایشان نبود، در صحراها و کوه‌ها و مغازه‌ها و شکاف‌های زمین پراکنده گشتند» (عبرانیان، ۳۸/۱۱). در جای دیگری داستان حضرت نوح و عذاب قوم ایشان از قول حضرت مسیح نقل شده است که نمونه دیگری از شیوه عبرت آموزی است (متی، ۷۹/۲۴).

۳.۴.۳. اسوه سازی

اسوه باید نمونه‌ای تام و کامل باشد تا تأسی به او در همه امور عاقلانه باشد. برای نمونه در قرآن کریم پیامبر (ص) اسوه نیکو معرفی شده است: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة» (الاحزاب، ۲۱).

اسوه‌های قرآنی، همگی شایسته و بدون خلل و نقص‌اند. مثلاً حضرت ابراهیم علیه السلام (الممتحنه، ۴)، حضرت ایوب علیه السلام (الانبياء، ۸۳)، حضرت یونس و حضرت زکریا علیهما السلام (همان، ۸۷) و ... در قرآن کریم نام برده شده‌اند تا مردم بدان‌ها اقتدا کرده، هدایت شوند. در عهد جدید نیز این شیوه به کار گرفته شده است و خود حضرت عیسی علیه السلام، بهترین الگو به مردم معرفی شده است: «سرمشق شما مسیح است که در راه شما زحمت کشید.

پس راه او را ادامه دهید» (اول پطرس، ۲۱/۲). شیوه اسوه سازی از حیث مدت زمان نتیجه دهی، بسیار زود به جواب می‌رسد؛ لذا شیوه تبلیغی پرکاربردی می‌تواند باشد.

۳.۴.۳. اصل اصلاح شرایط

اصل تبلیغی دیگر که در ادیان آسمانی برای هدایت انسان‌ها مورد توجه قرار گرفته، اصل اصلاح شرایط است. مبنای این اصل، تأثیرپذیری انسان‌ها از شرایط و موقعیت‌هاست.

خداوند رحمان بحث اعراض را یکی از مصادیق اصلاح شرایط برشمرده، خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «چون بینی کسانی در آیات ما فرو می‌روند، از ایشان روی برتاب تا در سخنی غیر از آن درآیند» (الانعام، ۶۸).

اعراض به معنای بیان و ابراز مخالفت است، حال این مخالفت به هر شکلی می‌تواند باشد (فخر رازی، ۲۵/۱۳) که در اینجا به معنای ترک مجالست و انکار سخن است.

از همین باب است که در انجیل از همنشینان با افراد فاسد برحذر شده است: «در آن رساله به شما نوشتم که با زانیان معاشرت نکنید... لکن الان به شما می‌نویسم که اگر کسی که به برادر نامیده می‌شود، زانی یا طماع یا بت‌پرست یا فحاش یا میگسار یا ستمگر باشد، با چنین شخصی معاشرت نکنید؛ بلکه غذا هم مخورید» (اول قرتیان، ۹/۵ و ۱۱).

اصلاح شرایط با روش‌هایی انجام می‌شود که عبارت‌اند از:

۳.۴.۳.۱. زمینه سازی

در این روش، شرایطی که تسهیل‌کننده رفتارهای مطلوب است، ایجاد و شرایط مسهل رفتار نامطلوب به نحو مقتضی دگرگون می‌شود.

بسیاری از آیات قرآن کریم حاوی مطالبی است که زمینه ساز هدایت انسان‌ها می‌شوند. خداوند با یادآوری پاداش ایمان آوردندگان و نیک کرداران، زمینه هدایت مردم را فراهم ساخته است: «در حقیقت، کسانی که [به اسلام] ایمان آورده و کسانی که یهودی شده‌اند و ترسایان و صابان، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، اجرشان را پیش پروردگارش خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد» (البقره،

۶۲) و یا در جایی دیگر خداوند از پیامبر(ص) می‌خواهد که «اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهِش ده تا کلام خدا را بشنود؛ سپس او را به مکان امنش برسان، چرا که آنان قومی نادانند» (التوبه، ۶) و بدین وسیله زمینه را برای مؤثر واقع شدن تبلیغات فراهم می‌آورد.

قرآن کریم همچنین برای جلوگیری از انحرافات جنسی در کودکان، زمان‌هایی را برای ورود آنان به خلوت پدر و مادرشان ممنوع اعلام کرده است تا زمینه افتادن به گناه در آنان از بین برود (النور، ۵۸).

در اناجیل نیز از قول حضرت مسیح برای زمینه‌سازی در اصلاح مردم سفارش‌های متعدد شده از جمله: «کسی که طلب کند چیزی را به او بده و کسی که از تو قرضی خواهد رد مکن» (متی، ۹/۵). در جای دیگری داستان غذا خوردن حضرت عیسی با گناهکاران و اعتراض فریسیین به شاگردان حضرت مسیح و جواب حضرت مسیح مبنی بر این‌که: «مردم صحیح صاحب قوت محتاج به طیب نیستند؛ لیکن مردم صاحب آزار محتاج‌اند به طیب» آمده که نشان‌دهنده زمینه‌سازی حضرت برای ایجاد تغییر در گناهکاران است (متی، ۲۲/۹).

۳.۵.۲. تغییر وضعیت

قرآن کریم درصدد است به واسطه اموری وضعیت را به نحو مطلوب متغیر نموده، شرایط را برای پذیرش کلام حق مهیا نماید. دستور به امر به معروف و نهی از منکر که بارها در قرآن کریم آمده است. از همین باب است: «باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان رستگارند» (آل عمران، ۱۰۴).

بهترین امت‌ها آمرین به معروف و نهی کنندگان از منکرند: «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید؛ به کار پسندیده فرمان می‌دهید، و از کار ناپسند بازمی‌دارید و به خدا ایمان دارید» (آل عمران، ۱۱۰).

از دیگر موارد تغییر وضعیت، همراهی با خصم است که نمونه بارز آن را در داستان حضرت ابراهیم(ع) و محاجه او با مشرکان می‌توان دید (الانعام، ۷۶-۷۹).

یا اعراض از مشرکان که در دستور کار پیامبر(ص) بود. هم چنین گاهی هجرت می‌تواند وضعیت مطلوب ایجاد نماید؛ لذا پیامبر(ص) برای پیشرفت اسلام و امنیت مسلمانان از مدینه هجرت فرمود.

تغییر وضعیت در شیوه تبلیغی حضرت عیسی (ع) نیز دیده می‌شود. در عهد جدید از قول حضرت مسیح آمده است: «داخل شوید آن دری را که تنگ است. به درستی که دری که فراخ باشد و راهی که گشاده باشد، رساننده آدمیست به هلاکت» (متی، ۱۴/۷). این گفتار مردم را تشویق می‌کند، به ایجاد تغییر در وضعیت خود برای رسیدن به سعادت.

۳.۵.۳. پرهیز از خرافه

خرافه‌ها و تقلیدهای بی پایه از موانع تبلیغ محسوب می‌شوند و ادیان آسمانی به شدت با آن مخالفت نموده اند؛ چرا که: «مبارزه قرآن با تقلید و به اصطلاح سنت‌گرایی مبارزه‌ای است به عنوان حمایت از عقل» (مطهری، ۱۹۳).

برای نمونه قرآن کریم با سنت غلط گروهی از اعراب جاهلی که پس از احرام در مواقع احتیاج از درب خانه وارد نمی‌شدند، مبارزه کرده است: «نیکی آن نیست که از پشت خانه‌ها درآیید؛ بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند و به خانه‌ها از در [ورودی] آنها درآید» (البقره، ۱۸۹).

هم چنین در مورد تقلید کورکورانه می‌فرماید: «چون به آنان گفته شود، از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید؛ می‌گویند: نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند» (البقره، ۱۷۰) و در نهی بدعت می‌فرماید: «چه کسی ستمکارتر است از کسی که افترا به خدا ببندد و از پیش خود چیزی را در دین وارد نماید» (الانعام، ۱).

پرهیز از تقلید و خرافه در دین مسیح(ع) نیز مورد تاکید واقع شده است و آن حضرت می‌فرماید: «رفتار و کردار و شیوه زندگی مردم دنیا را تقلید نکنید؛ بلکه بگذارید خدا افکار و طرز فکرتان را دگرگون کند» (رومان، ۲/۱۲).

در جای دیگر داستان مناظره حضرت عیسی با فریسیین در مورد وجوب شستن دست پیش از غذا و بطلان این اعتقاد که در یهود به صورت خرافه در آمده بود، مطرح می شود (متی، ۴۵/۱۵).

۳.۳.۴. تحریک عواطف

از دیگر شیوه‌های اصلاح شرایط به منظور هدایت مردم، روش تحریک عواطف است. برای مثال خدای تعالی برای تحریک عواطف اعراب و برانگیختن ایمان آنان به پیامبر (ص) حس تعصب ملی و استقلال آنان را هدف قرار می‌دهد و بیان می‌دارد که رسولی از خود آنان برایشان فرستادیم، تا بدین وسیله جرقه و جنبشی در درونشان ایجاد شود: «به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند» (آل عمران، ۱۶۴).

فخر رازی در تفسیر این آیه آورده است: «یهود و نصاری به موسی و عیسی و تورات و انجیل افتخار می‌نمودند و عرب چیزی نداشت تا با آنها در این زمینه مقابله نماید و بعثت پیامبر (ص) و نزول قرآن، سبب شرافت عرب بر یهود و نصاری شد» (فخر رازی، ۸۰/۹). در جایی دیگر غیبت را به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه کرده است تا احساسات آنان را در جهت نهی از آن تحریک کند (الحجرات، ۱۲).

کتاب مقدس نیز از این شیوه بهره گرفته است. برای نمونه در یوحنا آمده است: «کسی که معیشت دنیوی دارد و برادر خود را محتاج ببیند و رحمت خود را از او بازدارد، چگونه محبت خدا در او ساکن است؟» (اول یوحنا، ۱۷/۳) و بدین وسیله عواطف مردم را تحریک کرده، آنان را به رحمت نسبت به برادران محتاج خود ترغیب می‌کند.

۳.۳.۵. اخطار و انذار

از دیگر روش‌های تبلیغی مبتنی بر اصل اصلاح شرایط، شیوه انذار است. انذار یعنی آگاهی دادن و ترساندن نسبت به امری که در آینده رخ خواهد داد یا به تعبیری دیگر: «انذار، خبر از آینده اندوه‌خیز است» (طالقانی، ۲۸/۱).

شیوه انذار در قرآن کریم بسیار به کار رفته است تا جایی که پیامبر (ص) «منذر» معرفی شده است: «إنما أنت مُنذِرٌ» (الرعد، ۷) و اهمیت این شیوه از آنجا روشن می‌شود که در کل قرآن، انذار، بیش‌تر از تبشیر به کار رفته است. علت این امر را از چند جنبه می‌توان بررسی نمود: اول این‌که بشر به طرف امور منفی ساده‌تر و روان‌تر گرایش پیدا می‌کند؛ لذا خداوند برای نگه داشتن او بر سبیل هدایت، بیش‌تر او را انذار فرموده است.

دلیل دیگر، فراموشکاری بشر است و انذار برای زنده کردن میثاق فطری او با خداوند لازم است و در نهایت می‌توان گفت که این همه انذار به منزله تأکید و تذکر است؛ اما حکمت خدا را نمی‌توان در کنار این دلایل نادیده گرفت. انذار، گاهی قبل از اقدام به عمل است و گاهی پس از آن، که هر دو نوعش مورد استفاده قرآن کریم بوده است. اما علیرغم نظرهای بسیاری که تعالیم مسیحیت را خالی از انذار می‌دانند، این شیوه تبلیغی در کتاب مقدس نیز دیده می‌شود، آنجا که آمده است: «وای بر شما ای دولتمردان؛ زیرا که تسلی خود را یافته اید. وای بر شما ای سیرشدگان؛ زیرا گرسنه خواهید شد. وای بر شما که الآن خندانید؛ زیرا که ماتم و گریه خواهید کرد» (لوقا، ۲۴/۶ و ۲۵). یا در جایی دیگر آمده است: «هرکه به برادر خود بی سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد و هرکه برادر خود را رافا گوید، مستوجب قصاص باشد و هرکه احمق گوید، مستحق آتش جهنم بود» (متی، ۲۱/۵ و ۲۲). یا در جای دیگر آمده است: «و اگر میل کنید به جانب زن (نامحرم) به دست راست خود، پس قطع کن آن را و ببنداز از خود، بدرستی که بهتر است برای تو هلاک شدن یکی از اعضای تو از این‌که برود تمام بدن تو در جهنم» (متی، ۹/۵) یا در جای دیگر از قول حضرت عیسی خطاب به کسانی که بعد از دیدن معجزات حضرت توبه نکرده و ایمان نیاورده اند، می‌گوید: «تو ای کفرناحوم زود باشد که فرود آیی به سوی جهنم» (متی، ۳۱/۱۱).

۳.۳.۶. اصل مداومت بر تبلیغ

با توجه به این‌که تبلیغ، تدریجاً بر انسان تأثیر می‌گذارد، باید مداوم و مستمر باشد. تأثیری که تذکرات مکرر و مستمر بر روح و جسم انسان می‌گذارد، به مراتب بیش‌تر از آموزش‌های برحجم ولی مقطعی است.

در تعالیم آسمانی این اصل نیز در نظر گرفته شده است و خداوند قرآن کریم را بدین منظور پی در پی نازل فرموده است: «به راستی، این گفتار را برای آنان پی در پی و به هم پیوسته نازل ساختیم، امید که آنان بند پذیرند» (القصص، ۵۱).

هم چنین در قرآن کریم آیاتی به چشم می‌خورد که از الفاظ آن معنای دوام فهمیده می‌شود؛ مانند به کار گیری فعل مضارع یا اسم فاعل و نظایر این‌ها در آیات؛ چنان که در سوره معارج که نمازگزارانی که مداومت بر نمازشان دارند، مورد ستایش قرار گرفته‌اند: «إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» (المعارج، ۲۲ و ۲۳).

امام صادق علیه السلام در اهمیت مداومت می‌فرماید: «بهترین کارها نزد خداوند عزوجل آن است که بنده بر انجام آن مداومت کند، اگر چه مقدار آن کم باشد» (کلینی، ۲/۳۷۵/۲). دوام و استمرار در روش‌های تبلیغی دین مسیح (ع) نیز دیده می‌شود. برای مثال در عهد جدید آمده است: «با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام به جهت همه مقدسین بیدار باشید» (افسیسیان، ۱۸/۶). همچنین شرح سفرهای مکرر حضرت عیسی و خطابه‌های ایشان که در اناجیل آمده‌است، نشان از مهم بودن این اصل در تبلیغ دارد.

اصل مداومت روش‌هایی دارد که بدان‌ها اشاره می‌کنیم:

۳.۶.۱. تکرار

در این شیوه محتوای تبلیغ برای تثبیت در ذهن مخاطب مکرر آورده می‌شود. از دلایل لزوم استفاده از شیوه تکرار، تفاوت استعدادگیری مخاطبان است و همان گونه که زرکشی آورده است: «فایده بزرگ تکرار، تقریر مطلب است و گفته شده‌است که کلام هنگامی که تکرار شود، در ذهن ثبوت پیدا می‌کند» (زرکشی، ۱۱۴/۳).

قرآن کریم از شیوه تکرار بسیار بهره گرفته است. برای نمونه داستان حضرت موسی (ع) بیش از ۱۲۰ بار در بیش از ۹۰۰ آیه تکرار شده است. یا آیه شریفه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» در سوره الرحمن و «وَيَلْبِثُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» در سوره المرسلات به ترتیب ۳۱ و ۱۱ مرتبه آمده است. تکرار در قرآن عللی می‌تواند داشته باشد که عبارت‌اند از: مقبولیت کلام،

جلوگیری از فراموشی کلام، تعظیم و تهدید، مدح، استبعاد، شیوع و اهمیت داشتن در جامعه و ... افزون بر این که تکرار در قرآن به تفسیر موضوعی آن بسیار کمک می‌کند.

در عهد جدید نیز از این شیوه تبلیغی بهره گرفته شده است. در انجیل متی گروه‌هایی از مردم با عبارت «خوشا به حال...» (متی ۵/۳ تا ۱۱) مژده داده شده‌اند. در موارد دیگری از اناجیل نیز داستان‌هایی از حضرت مسیح در تعلیم بحواریون و مردم تکرار شده‌است. از جمله داستان چگونگی برخورد حضرت مسیح با اطفال (متی، ۱۹/۶۰ و ۲۱/۶۶).

۳.۶.۲. استفاده از تمام فرصت‌ها

شیوه دیگر مرتبط با اصل مداومت استفاده از تمامی فرصت‌هاست. بسیاری از آیات قرآن کریم دال بر این مطلب است که هم خود خداوند از فرصت‌هایی که پیش آمده، برای بیان مطلب یا حکمی استفاده کرده است و هم انبیا و بزرگان، برای تبلیغ دین و هدایت امت‌هایشان، موقعیت‌ها را غنیمت شمرده، حداکثر استفاده را از آنها کرده‌اند.

وجود سبب نزول در آیات قرآن کریم، حاکی از اهتمام این کتاب آسمانی به استفاده از تمام فرصت‌ها در امر تبلیغ است. برای نمونه در سوره نور در پی حادثه‌ای که مسبین آن قصد رسوا کردن پیامبر (ص) و از بین بردن عزت آن حضرت را داشتند، آمده است: «کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود» (النور، ۱۹) و یا در سوره نساء، خداوند همراه با نقل ماجرا سه گانه پرستی را باطل اعلام می‌نماید (النساء، ۹۲).

در تعلیمات حضرت عیسی (ع) نیز برای بیان مسائل از این شیوه استفاده شده‌است؛ برای مثال در انجیل متی آمده است: «شنیده‌اید که به اولین گفته شده است «قتل مکن و هر که قتل کند، سزاوار حکم شود»؛ لیکن من به شما می‌گویم هر که به برادر خود بی سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد» (متی، ۲۱/۵ و ۲۲) یا در جای دیگر آمده‌است: «چون دید يسوع این جمعیت را به کوه بالا رفت (و شروع به موعظه نمود)» (متی، ۸/۵). همچنین در جاهای متعددی از عهد جدید در پی نقل مناظرات حضرت مسیح با فریسیین در حضور مردم این نکته

به طور ملموس ذکر شده است که حضرت در پی این مناظرات و بعد از مهیا شدن فرصت، حقایق را به مردم بازگو می کردند (متی، ۴۱/۱۲).

۳.۳.۶. روش تلقین

شیوه دیگر به منظور استمرار و دوام در تبلیغ، تلقین است که در قرآن کریم از این شیوه به خوبی استفاده شده است. خداوند در آیات بسیاری بحث وحدانیت را با به کارگیری عبارت «لا إله الا الله»، «ما من اله غیره»، «لا اله الا أنت»، «لا اله الا هو» به انسان تلقین می کند: به فرموده علامه طباطبایی (ره) «قرآن به پیروان خود تلقین می کند که دل به غیر خدا نیندند و به آنان این باور را می دهد که خدا تنها مالکی است که صاحب همه چیز است و همه چیز جز به قدرت خدا روی پای خود نمی ایستد» (طباطبایی، ۹/۳).

همچنین آیاتی از قرآن کریم که عزت را تنها از آن خدا می دانند مانند «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَالْعِزَّةُ لِلَّهِ» از نمونه های تلقین است.

نظیر این عبارات در عهد جدید نیز به چشم می خورد، برای نمونه در چند جای عهد جدید آمده است: «کلمه خدا تا ابدآباد باقی است» (اول پطرس، ۲۵/۱) که نشانگر به کارگیری این شیوه در آیین مسیحیت است.

۳.۳.۷. اصل رحمت

نظر به این که انسان از نیکی و احسان تأثیر می پذیرد و بدین وسیله رفتار بد او از بین می رود، باید به او رحمت و مهربانی افزوده شود. خداوند رحمان به انسانها رحمت بی واسعه خود را ارزانی داشته تا زمینه هدایت آنها را فراهم آورد. رحمت خداوند همه جانبه است: «و رحمتی وسعت کل شیء» (الاعراف، ۱۵۶).

به کارگیری اصل رحمت در تعالیم مسیحیت بسیار دیده می شود. در عهد جدید در معرفی خداوند آمده است: «آن چنان پدری که می تا بد آفتاب او بر نیکان و بدان، می بارد باران او بر صدیقان و عابدان و ستمکاران» (متی، ۹/۵). در جای دیگر آمده است: «پس اگر بیمارزید شما

بدی های مردم را، می آمرزد پدر آسمانی ما گناهان شما» (متی، ۱۰/۶) یا در جای دیگر آمده است: «پس هر گاه شما با وجود بدی ها در پسران خود به آن ها چیزهای نیکو می دهید سزاوار تر است پدر شما به این کار که در آسمان هاست» (متی، ۱۳/۷). در عهد جدید پیروان این دین توصیه به رفتار صمیمانه با دشمنان نیز شده اند: «شنیده اید که گفته شده است همسایه خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن. اما من به شما می گویم که دشمنان خود را محبت نمایید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید» (متی، ۴۳/۵ و ۴۴) و در مورد همسایه آمده است: «به محبت یکدیگر را نگاه کنید؛ زیرا که تمامی شریعت در یک کلمه کامل می شود؛ یعنی: در این که همسایه خود را چون خویشان محبت نما» (غلاطیان، ۱۳/۵ و ۱۴) و بسیاری دیگر از عبارات با همین مضمون که نشانگر اهتمام بسیار دین مسیح (ع) در به کارگیری این اصل تبلیغی است.

اصل رحمت شیوه هایی دارد که عبارت اند از:

۳.۳.۷.۱. شیوه ایجاد امید

یکی از روش های مرتبط با اصل رحمت، شیوه ایجاد امید است. قرآن کریم در بردارنده آیاتی است که در عین انذار و ترساندن انسانها از نتایج اعمالشان بدانها امید عفو و بخشش می دهد. برای نمونه می فرماید: «اگر از گناهان بزرگی که از آن [ها] نهی شده اید دوری گزینید، بدی های شما را از شما می زداییم و شما را در جایگاهی ارجمند درمی آوریم» (النساء، ۳۱). هم چنین «ای بندگان من - که بر خویشان زیاد روی روا داشته اید - از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است» (الزمر، ۵۳).

در عهد جدید نیز، امید لازمه ایمان دانسته شده است، آنجا که آمده است: «پس ایمان، اعتماد بر چیزهای امید داشته شده است و برهان چیزهای نادیده» (عبرانیان، ۱/۱۱). به واسطه ایجاد امید است که راه توبه باز می شود: «ای مؤمنان همگی به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید» (النور، ۳۱). در جای دیگر آمده است: «در این زمان شروع کرد یسوع به بشارت و گفت توبه کنید که نزدیک شده ملکوت آسمان ها» (متی، ۷/۴).

شیوه دیگری که در رابطه با اصل رحمت می‌توان نام برد، بشارت است که در تعالیم آسمانی بدان اهمیت زیادی داده شده است. خداوند متعال به کسانی که به خدا ایمان آورده و بر ایمانشان پایدار مانده اند، وعده بهشت را می‌دهد: «به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید» (فصلت، ۳۰). نیز در بشارت به متقین می‌فرماید: «بی‌گمان، پرهیزکاران در باغ‌ها و چشمه‌ساراند. [به آنان گویند:] با سلامت و ایمنی در آنجا داخل شوید. و آنچه کینه [و شائبه‌های نفسانی] در سینه‌های آنان است برکنیم؛ برادرانه بر تخت‌هایی روبروی یکدیگر نشسته‌اند. نه رنجی در آنجا به آنان می‌رسد و نه از آنجا بیرون رانده می‌شوند. (الحجر، ۵-۸) و بسیاری آیات دیگر که حکایت از به کارگیری این شیوه تبلیغی در قرآن مجید دارد.

در تبلیغات مسیحیت نیز این شیوه آن چنان کاربرد داشته که می‌توان گفت در این آیین، شیوه بشارت بیشترین کاربرد را داشته، اساس کار مسیح (ع) بر تبشیر بوده است؛ لذا چون انجیل متضمن بشارت به بهشت است، بدین نام خوانده شده است. برای نمونه در انجیل متی آمده است: «خوشا به حال مسکینان در روح؛ زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است، خوشا به حال ماتمیان؛ زیرا ایشان تسلی خواهند یافت» (متی، ۵/۳-۵).

در جایی دیگر آمده است: «پس زبردست زورآور خدا فروتنی نماید تا شما را در وقت معین سرفراز نماید» (اول پطرس، ۶/۵). هم چنین «لکن کلمه خدا تا ابد الآباد باقی است و این است آن کلامی که به شما بشارت داده شده است» (اول پطرس، ۱/۲۵). در جای دیگر داستان برپایی روز قیامت و تحقق وعده های خداوند در مورد صالحین آمده است (متی، ۸۳/۲۵) یا در انجیل مرقس آمده است: «بشارت می‌داد در مجمع های ایشان در تمام جلیل» (مرقس، ۴/۱).

خداوند رحمان که منشأ فیض و بخشایش است به اقتضای لطف و رحمت خود در قبال اعمال نیک بندگان، پاداش هایی بیش از حد عدالت و استحقاقشان ارزانی می‌دارد و بدین وسیله آنان را به کار نیک ترغیب می‌کند. برای مثال خداوند در پاداش کسانی که کارهای شایسته می‌کنند

می‌فرماید: «تا خدا بهتر از آنچه انجام می‌دادند، به ایشان جزا دهد و از فضل خود بر آنان بیفزاید» (النور، ۳۸). هم چنین «ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند» (الحدید، ۲۸). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «کسی که دارای این مرتبه بالای از ایمان باشد، ثوابی روی ثواب دارد، هم چنان که ایمان روی ایمان دارد» (همو، ۱۴۰/۱۵).

شیوه مبالغه در پاداش نیز در تبلیغات بسیار کاربرد دارد و لذا هم در اسلام و هم در عهد جدید بدان عنایت شده است. مثلاً در انجیل نیز پاداش عمل بسیار بیش از استحقاق کسانی است که توفیق انجام آن را یافته اند: «پس ترک مکنید دلیری خود را که مقرون به مجازات عظیم است» (عبرانیان، ۳۵/۱۰). هم چنین در جایی دیگر با این تعبیر مبالغه در پاداش شده است: «زیرا یقین می‌دانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد هیچ است» (رومیان، ۱۸/۸) یا در جای دیگر آمده: «خوشحال شوید و شادی کنید بدرستی که مزد شما عظیم است در آسمان ها» (متی، ۸/۴) در انجیل برنابا در مقام بیان پاداش کسانی که خدا را با اخلاص عبادت می‌کنند آمده: «سوگند به هستی خودم که آفریدگار توام، همه آنچه داده ام به همه بزرگان و پادشاهان زمین، همانا از یکدانه ریگ کمتر است در برابر آنچه را به تو عطا می‌کنم در بهشت» (برنابا، ۳/۱۷۲).

رعایت اصل ادب در برخورد با مردم، از بارزترین عوامل نفوذ در انسان‌ها است که ارتباطات را عمیق تر و پربارتر می‌سازد.

در معنای ادب گفته‌اند: «ادب به معنای حسن معاشرت، حسن محضر، طریقه‌ای که پسندیده و صلاح باشد و اخلاق نیکو است» (ابن منظور، ۱۲/۱).

در تعالیم اسلامی به رعایت این اصل بسیار توصیه شده است. برای نمونه خداوند در مورد طرز سخن گفتن با پدر و مادر می‌فرماید: «لَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَا لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (الاسراء، ۲۳)؛ یعنی به آنها اوف مگو و پرخاش مکن و با آنان سخنی شایسته بگو.»

قول کریم به تعبیر زمخشری، گفتار مؤدبانهای است که نشانگر حسن ادب است (زمخشری، ۶۵۸/۲).

رعایت ادب حتی در برخورد با جاهلان نیز از ویژگی‌های بندگان ممتاز خداوند است: «و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ می‌دهند» (الفرقان، ۶۳). آیه نشانگر اهتمام قرآن کریم به اصل ادب حتی در مقابل نااهلان است.

ادب نمونه‌های مختلفی دارد. یکی از نمونه‌های آن تواضع است که در عهد جدید بدان سفارش شده است: «هرکه خود را بزرگ سازد، دلیل گردد و هرکه خویشتن را فرود آورد، سرفراز گردد» (لوقا، ۱۱/۱۴). در جایی دیگر حضرت مسیح در رابطه با رعایت اصل ادب در تبلیغ خطاب به شاگردانش می‌گوید: «تأمل کنید در آنچه می‌گویم به شما، تحقیر مکنید هیچ یک از این گروه کوچک را» (متی، ۵۷/۱۸). در جای دیگر، تکریم بدر و مادر و رعایت احترام و ادب به ایشان مورد تأکید حضرت قرار گرفته است (متی، ۴۵/۱۵).

این اصل شیوه‌هایی دارد که عبارت‌اند از:

۳. ۸. ۱. به نرمی سخن گفتن

یکی از شیوه‌های اصل ادب که مورد توجه قرآن کریم و کتاب مقدس بوده است، به نرمی سخن گفتن است. آیات قرآن کریم حاوی ملایم‌ترین سخنان است که موجب نفوذ هرچه بیش‌تر آن در دل‌ها شده است. تأثیر قول لیلین در تبلیغات بدان حد است که خداوند تبارک موسی و هارون علیهما السلام را در رویارویی با فرعون به نرمی و ملایمت در سخن سفارش می‌کند: «قَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه، ۴۴).

مراد از نرمی گفتار، حذف آرمان‌ها و عقاید نیست؛ بلکه شیوه بیان و رویارویی است؛ همچنین به معنای چاپلوسی و جلب نظر خطاکاران نیست؛ بلکه رفتار به طریقی است که احترام ظاهری طرف خدشه دار نشود و مانع از بروز عکس‌العمل ناپسند از سوی او شود. لذا در احادیث آمده است: «کلام نرم و سلام کردن را عادت زبان خود قرار ده تا دوستانت زیاد و دشمنانت اندک شود» (آمدی، ۸۶/۵۳).

هم چنین در انجیل آمده است: «هیچ سخن بدازدهان شما بیرون نیاید؛ بلکه آنچه بحسب حاجت و برای بنا نیکو باشد تا شنوندگان را فیض رساند» (افسیسیان، ۲۹/۴). در جایی دیگر حضرت مسیح به شاگردانش نحوه برخورد با گناهکاران را آموزش داده و از آنها می‌خواهد که در اول کلام به آن‌ها سلام کنند: «اگر سلام کنید بر برادران خود، پس چه کار خوب کرده‌اید، پس بوده باشید کامل مانند پدر شما که در آسمان است و کامل است» (متی، ۸/۵).

۳. ۸. ۲. القای غیر مستقیم

شیوه دیگر مرتبط با اصل ادب، القای غیر مستقیم است؛ بدین معنا که در بیان دستورها و نواهی، شخص یا گروهی را مورد خطاب قرار داده تا گروه دیگر متذکر شوند یا این‌که برای بیان مطلبی به منظور رعایت ادب و حیا از این شیوه استفاده شود.

برای نمونه هر جا خداوند در بیان احکام، ناگزیر به طرح مسائل جنسی شده، تعبیری به کار برده است که امکان وسوسه و تحریک را از بین می‌برد. مثلاً تعبیر «تغشها» برای امر ازدواج به کار رفته است (الاعراف، ۱۸۹) و یا برای مقاربت و روابط زناشویی از تعبیری نظیر مس یا رفت استفاده می‌کند: «أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» (النساء، ۴۳) که به تعبیر علامه به منظور رعایت ادب، جماع را لمس زنان خوانده است (طباطبایی، ۲۴۴/۵) و «أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ» (البقره، ۱۸۷) نیز به طور کنایه و غیر مستقیم بحث هم‌خوابگی را بیان می‌کند.

در عهد جدید نیز به این شیوه توجه شده است. در جایی از کتاب مقدس آمده است: «درباره آنچه به من نوشته بودید: مرد را نیکو آن است که زن را لمس نکند» (اول قرنتیان، ۱/۷) که نشانگر رعایت اصل ادب و القای غیر مستقیم در بیان مسائل است.

۳. ۳. ۹. اصل آراستگی سخن و خوش ساختی کلام

آراستگی سخن به تزئین کلام از حیث شیوایی و رسایی نظر دارد و خوش ساختی کلام بر استحکام و منطقی و مستدل بودن آن استوار است. سخنی با این ویژگی تأثیر غیرقابل انکاری را بر شنونده دارد.

خداوند از این اصل نیز به خوبی استفاده کرده است و قرآن کریم از جنبه بلاغت نیز اعجاز دارد: «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ» (ابراهیم، ۵۲) و خداوند فرستادگان خویش را نیز به رعایت این اصل سفارش نموده است؛ لذا آیه‌ای از قرآن خطاب به پیامبر (ص) در مواجهه با منافقان می‌فرماید: «وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (النساء، ۶۳). پس در مواجهه با مردم باید کلامی رسا، دارای حسن و زیبایی و مشتمل بر ایجاد شوق و ترس و برحذر داشتن و انداز و بیان ثواب و عقاب داشت.

۳.۳.۹.۱. صراحت و قاطعیت

برای این که سخنی آراسته و خوش ساخت باشد، باید کلام به طور آشکار و واضح و نیز محکم و با شهامت ادا شود و از ادای آن هیچ ترس و واهمه‌ای به دل راه نداد. این شیوه در تبلیغات ادیان آسمانی، از جمله اسلام و مسیحیت دیده می‌شود.

قرآن کریم بدون هیچ گونه خوفی از نتیجه کار، آیات خود را مبنی بر عذاب فاجران بیان می‌کند: «در حقیقت به سوی ما وحی آمده که عذاب بر کسی است که تکذیب کند و روی گرداند» (طه، ۴۸) و یا به صراحت بیان می‌دارد که هر کس مسئول عمل خویش است: «ای کسانی که ایمان آورده اید، به خودتان پردازید. هرگاه شما هدایت یافتید، آن کس که گمراه شده است، به شما زبانی نمی‌رساند» (المائدة، ۱۰۵).

به پیامبر (ص) دستور داده شده است: بگو: «ای کافران، آنچه می‌پرستید، نمی‌پرستم و آنچه می‌پرستم، شما نمی‌پرستید و نه آنچه پرستیدید، من می‌پرستم و نه آنچه می‌پرستم، شما می‌پرستید. دین شما برای خودتان، و دین من برای خودم» (الکافرون، ۱-۶).

در انجیل نیز به صراحت بیان شده است که: «شما چگونه می‌توانید ایمان آرید و حال آن که جلال از یکدیگر می‌طلبید و جلالی را که از خدای واحد است، طالب نیستید؟» (یوحنا، ۴۴/۵).

۳.۳.۹.۲. تداعی معانی

قرآن کریم هر جا بخواهد یک معنا را برای همیشه در ذهن مخاطب ثبت نماید، آن را با یک حقیقت مورد پسند همراه می‌کند و یا برعکس برای تذکر به ترک اعمال ناشایست، آن را با حادثه تلخی همراه می‌سازد که باز نتیجه مطلوب به دست می‌آید. از همین روست که خداوند دستور به همراه بردن زینت به مسجد می‌دهد (الاعراف، ۳۱)؛ چون وقتی انسان در مسجد و حین نماز آراسته باشد، این سیما برای همیشه در ذهن او می‌ماند و مسجد و نماز خوشایند او می‌شود.

نیز در قرآن آمده است: «به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید» (البقره، ۱۲۵). در نتیجه این عمل، خاطره خوش از عبادت در ذهن عبادت کنندگان ثبت می‌شود. در کتاب مقدس نیز آمده است: «ایام سلف را به یاد آورید که بعد از آن که منور گردیدید، متحمل مجاهده‌ای عظیم از دردها شدید» (عبرانیان، ۳۲/۱۰).

۳.۳.۹.۳. قصه گویی

شیوه دیگر برای اصل آراستگی سخن، قصه گویی است. این شیوه نیز در قرآن بسیار دیده می‌شود و خداوند برای هدایت بشر داستان‌هایی - البته از نوع حقیقی و واقعی - بیان کرده است. بخش مهمی از آیات قرآن (در حدود یک سوم آن یعنی بیش از ۶۰ داستان در قالب ۱۸۰۰ آیه) به قصص اختصاص یافته است. قصه‌هایی با اسلوب‌های بسیار قوی و بی‌نظیر که موجب جذابیت خیره کننده قرآن کریم شده است. هدف از نقل این قصه‌ها، عبور دادن انسان‌ها از گذرگاه‌های تاریک و ترسناک جهل و بی‌خبری و رسانیدن آنها به سرزمین روشنایی‌ها و سعادت است. پس قرآن کریم که کتاب هدایت است احسن القصص نامیده شده است: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ» (یوسف، ۳). در تفسیر المیزان ذیل این آیه آمده است: «قرآن گفتار روشنی است که متضمن بهترین قصه‌ها و راست‌ترین خبرها و سودمندترین داستان‌ها در مورد آثار و اقوام گذشته است» (طباطبایی، ۲۰۲/۱۲).

شیوه قصه گویی با توجه به مقتضیات زمان حضرت مسیح (ع) و سطح فکر مردم آن زمان، در عهد جدید نیز کاربرد داشته است و حضرت بسیاری از تعالیم را در قالب قصه برای مردم بیان می‌کرده است. برای نمونه در انجیل لوقا در پی آوردن داستان مرد مالداري که قصد انباشته کردن اموالش را داشته است، این مطلب را بیان می‌کند که اموال ذخیره شده نمی‌تواند او را از مرگ نجات دهد (لوقا، ۱۶/۱۲ تا ۲۱) یا در جاهایی از عهد جدید داستان حضرت داوود و سلیمان و نوح و یونس توسط حضرت بیان شده است (متی، ۳۳/۱۲ و ۳۶، و ۷۹/۲۴ و ۱۲، و ۱۲/۶).

۳.۹.۴. استفاده از تمثیل

روش دیگر در زمینه اصل آراستگی سخن استفاده از تمثیل است. مَثَل به تعبیر آیت الله سبحانی «بخشی از حکمت است که در جای مناسب و مقتضای حال از آن استفاده می‌شود و در بین مردم به طور گسترده متداول و شایع است که مردم از آن در اموری که مشابه یکدیگر است برای این‌که تصویر دقیقی از آن امر ارائه دهند، آن را به کار می‌گیرند» (سبحانی، ۱۰/۷). گاه تأثیری که یک تمثیل مناسب و بجا در نفس آدمی برجای می‌گذارد، بسیار بیش از مواظط عادی و اندرزهای اختلافی صرف است. لذا در قرآن مجید بدان اهمیت داده شده است: «در این قرآن از هر گونه مثلی برای مردم آوردیم باشد که آنان پند گیرند» (الزمر، ۲۷). برای مثال فوایدی ذکر شده است از جمله: ایجاز لفظ، اصابت معنی، حسن تشبیه و کارآمدترین کنایه که نهایت بلاغت‌اند.

تعداد مثال‌های قرآنی بسیار زیاد و جذاب است تا آنجا که کتاب‌هایی با عنوان امثال قرآن به چاپ رسیده است. برای نمونه خداوند در مورد کسانی که اموال خود را به قصد ریا انفاق می‌کنند، می‌فرماید: «پس مَثَل او همچون مَثَل سنگ خارا می‌است که بر روی آن، خاکی [نشسته] است، و رگباری به آن رسیده و آن [سنگ] را سخت و صاف بر جای نهاده است» (البقرة، ۲۶۴). هم چنین خدایانی دروغین را که بعضی به خدایی گرفته اند، این گونه مثال زده است: «داستان کسانی که غیر از خدا دوستانی اختیار کرده‌اند، همچون داستان عنکبوت است

که [با آب دهان خود] خانه‌ای برای خویش ساخته، و در حقیقت -اگر می‌دانستند- سست ترین خانه‌ها همان خانه عنکبوت است» (العنکبوت، ۴۱).

شیوه استفاده از تمثیل در تعالیم مسیحیت نیز به چشم می‌خورد. مثلاً در انجیل لوقا آمده است: «هیچ درخت نیکومیوه بد به بار نمی‌آورد و نه درخت بدا که هر درخت از میوه‌اش شناخته می‌شود. از خار انجیر را نمی‌یابند و از بوته، انگور را نمی‌چینند» (لوقا، ۴۳/۶ و ۴۴). در جای دیگر آمده: «نیز می‌گویم که داخل شدن شتر در سوراخ سوزن آسان تر است، از داخل شدن مالدار در ملکوت آسمان‌ها» (متی، ۱۹/۱۶). از این شیوه تبلیغی در عهد جدید نیز بسیار استفاده شده و عبارت: «آورد یسوع برای ایشان مثلی دیگر». در اناجیل بسیار دیده می‌شود (از جمله: متی، ۳۷/۱۳ و ۳۸ و ۳۹). استفاده از تمثیل در سخنان حضرت عیسی آن‌چنان زیاد است که برای شاگردان حضرت مسیح ایجاد سؤال می‌کند و از حضرت مسیح می‌پرسند: «چرا با مردم سخن می‌گویی به این نحو مثل‌ها؟» و حضرت در جواب اشاره به تفاوت انسان‌ها در درک و شناسایی معارف و واقعیت‌ها می‌نماید (متی، ۳۷/۱۳).

۳.۱۰. اصل اعتدال

با توجه به این‌که توانایی‌ها و استعدادها در افراد مختلف متفاوت است، باید در مورد آنان اصل اعتدال را رعایت کرد و هر فعل تبلیغی باید بر اعتدال استوار بوده، از حد وسط بیرون نرود.

مجموعه قوانین و مقررات و آداب دینی به گونه‌ای است که این اصل را به مردم آموزش می‌دهند و به قول فخر رازی «خداوند متعال همه انسان‌ها را امر می‌کند به این‌که با هیچ کس جز به روش اعتدال و انصاف برخورد نکنید» (فخر رازی، ۱۸۰/۱۱). خداوند امت اسلامی را امت متعادل و میانه معرفی می‌کند: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (البقرة، ۱۴۳).

رعایت اصل اعتدال در همه امور فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... لازم و ضروری است. یکی از توصیه‌های لقمان حکیم به فرزندش میانه روی است: «وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ» (لقمان، ۱۹).

در آیین مسیحیت نیز این اصل کاربرد دارد و لذا در انجیل متی از متمسکان به عدالت تمجید شده است: «خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت؛ زیرا ایشان سیر خواهند شد....»

خوشا به حال زحمت‌کشان برای عدالت؛ زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است» (متی، ۶/۵ و ۱۰).

اصل اعتدال شیوه‌هایی دارد که عبارت‌اند از:

۳. ۱۰. ۱. تکلیف به اندازه توان

یکی از روش‌های اصل اعتدال، تکلیف به اندازه توان است. خداوند حکیم کلام خود را در حد وسع مخاطبین بیان فرموده و از هرکس در حد توانش تکلیف خواسته است: «لا یکلف الله نفساً إلّا وسعها» (البقره، ۲۸۶). در تفسیر این آیه گفته شده است: «خداوند تعالی هیچ کس را تکلیف مالا یطاق نمی‌کند و هرکس را به قدر توانایی‌اش تکلیف می‌فرماید» (طباطبایی، ۳۶۸/۱۹). پس در دین اسلام به هیچ عمل طاقت فرسا تکلیف نشده است.

در آیین مسیحیت نیز این چنین شده و احکام به صورت منصفانه وضع شده است: «شریعت مقدس است و حکم مقدس و عادل و نیکو» (رومان، ۱۲/۷). در اینجا اشاره به حکم عادلانه تعبیر دیگری از تکلیف به اندازه توان است. همین عدالت، به تعبیر دیگر تکلیف به اندازه توان است. یا در جای دیگری از قول حضرت مسیح خطاب به کاتبان و فقهای بنی اسرائیل آمده است: «ای کاتبان و فقها! بدرستی که شما بر دوش‌های دیگران بارهایی می‌نهدید که آن را کشیدن نتوان» (برنابا، ۱۹/۳۲).

۳. ۱۰. ۲. توجه به نیازهای مادی

نکته تبلیغی دیگری که در اسلام و مسیحیت مورد توجه قرار گرفته، توجه به نیازهای مادی است. لزوم استفاده از این نکته به بعد جسمانی و نیازهای مادی و دنیوی انسان برمی‌گردد. دعوت به معنویات و سرکوبی امیال طبیعی بدون در نظر گرفتن نیازهای جسمانی و مسائل مادی، مورد قبول ادیان الهی نیست.

بسیاری از آیات قرآن کریم مردم را به استفاده از نعمت‌های پاکیزه و حلال دنیا ترغیب می‌کند. برای نمونه می‌فرماید: «از آنچه خدا روزیتان کرده است، بخورید» (الانعام، ۱۴۲). در آیه‌ای دیگر لزوم ساختن سرپناه بیان شده است: «به موسی و برادرش وحی کردیم که شما دو

تن برای قوم خود در مصر خانه‌هایی ترتیب دهید» (یونس، ۸۷) و در مجموع خداوند کسی که مردم را از نعمت‌های دنیا بازدارد، توبیخ می‌کند: «بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟» (الاعراف، ۳۲)

توجه بسیار به این شیوه از مشخصات آیین مسیحیت است. کمک به فقرا، پس انداز نمودن اموال در آسمان‌ها دانسته شده است: «اگر بخواهی کامل شوی، رفته مایملک خود را به فروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی داشت» (متی، ۲۱/۱۹) و خود حضرت مسیح (ع) نمونه کامل انسان بخشنده به فقرا و نیازمندان بود. از قول ایشان آمده است: «بلکه خود می‌دانید که همین دست‌ها در رفع احتیاج خود و رفقایم خدمت می‌کرد. این همه را به شما نمودم که می‌باید چنین مشقت کشیده، ضعفا را دستگیری نمایید» (اعمال رسولان: ۳۴/۲۰ و ۳۵).

۴. نتایج

با بررسی روش‌های تبلیغی قرآن و عهد جدید به روشنی می‌توان درک کرد که اصول و روش‌های مشترک تبلیغی در این دو آیین وجود دارد. تفاوت این دو آیین آسمانی در شیوه بهره‌گیری از روش‌ها و اصول با توجه به مقتضیات زمان است؛ یعنی این تفاوت بیش‌تر به شرایط زمان و مکان متفاوت آنان برمی‌گردد. هر چند شایان ذکر است که شیوه تبلیغی قرآن کریم بی‌نظیر و ممتاز است و غیر از موارد ذکر شده در این مقاله اصول و روش‌های فراوان دیگری را می‌توان از قرآن استخراج نمود که در اینجا جلیل وجود ندارد.

اما نکته جالب توجه این است که علی‌رغم نظر عده‌ای که معتقدند اسلام دین انذار است و مسیحیت آیین تبشیر، باید گفت در قرآن نیز شیوه تبشیر بسیار به کار رفته، همان گونه که در انجیل از شیوه انذار برای هدایت مردم بهره گرفته شده است.

نکته دیگر اینکه در هر دو آیین، به نیازهای مادی توجه بسیار شده است؛ لذا توصیه شده است که مبلغان، به نیازهای مادی مخاطبین توجه بسیار داشته، برای جذب مردم و تأثیر در آنان با رحمت برخورد نمایند و ضمن مهربانی و ایجاد امید، آنان را بشارت دهند.

کتاب‌شناسی

قرآن مجید

- ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق
 آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، مهران، چاپ دهم، ۱۳۳۵ش
 باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، انتشارات مدرسه، چاپ نهم، ۱۳۸۳
 بروجردی، سید محمد ابراهیم، تفسیر جامع، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۴۱ش
 ترجمه کتاب مقدس، انتشارات ایلام، چاپ سوم، ۲۰۰۲م
 جوادی آملی، عبدالله، اسرار عبادات، انتشارات الزهراء، چاپ اول، ۱۳۶۸ش
 حسینی خاتون آبادی، میر محمد باقر ابن اسماعیل، ترجمه اناجیل اربعه، نشر مرکز میراث مکتوب،
 تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش
 خزائلی، محمدعلی، جدل و استدلال در قرآن کریم، انتشارات گنج عرفان، چاپ اول، ۱۳۸۲ش
 خزاعی نیشابوری، حسین بن علی بن محمد بن احمد، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن،
 بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش
 زرکشی، عبدالله محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق عبد الرحمن مرعشلی، دار المعرفه،
 بیروت، ۱۴۱۰ق
 سبحانی، جعفر، مفاهیم القرآن، مؤسسة الامام الصادق (ع)، چاپ سوم، ۱۴۲۱ق
 سردار کابلی، حیدر قلی، ترجمه انجیل برنابا، نشر نیایش، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۰ش
 سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، انتشارات الهادی، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۱ش
 طالقانی، سید محمود، یرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، [بی تا]
 طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۲ق
 طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۵ش
 فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، المطبعة البهیه المهدیه، چاپ سوم [بی تا]
 فرجاد، محمد، پژوهش‌های قرآنی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ش ۱۷ و ۱۸، قم، ۱۳۷۸ش
 کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۶ق
 گیلانی، عبدالرزاق، مصباح الشریعة ومفتاح الحقیقه، نشر صدوق، چاپ سوم، ۱۳۶۶ش
 مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق
 مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، تهران، چاپ چهل و یکم، ۱۳۸۳ش
 معرفت، محمد هادی، صیانة القرآن من التحریف، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۴۱۰ق
 مغنیه، محمد جواد، الکاشف، دارالکتب اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۴ق
 یزدی، محمد، أسس الایمان فی القرآن، دفتر نشر انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۱ش